

دمکراسی و مخترعین آن

متن سخنرانی در فستیوال مدرنیته (میلان)

حمید صدر

«فستیوال مدرنیته» (رنسانس دوم) مجمعی است که هر شش ماه یکبار به دعوت پروفیسور «آرماندو وردی لیونه» در شهر میلان برگزار میشود. در این فستیوال نویسندگان، محققین، پزشکان و روانپزشکان، شاعران، تئاتر نویسندگان، فیلمسازان، نقاشان و ... حضور بهم میرسند، تا در مورد موضوع مرکزی فستیوال نظرات خود را مطرح نمایند. این بار موضوع مرکزی این نشست «دموکراسی» بود. نشست از ۲۸ نوامبر تا ۱ دسامبر بطول انجامید و صد و شش نفر سخنران که از یازده کشور مختلف به این فستیوال دعوت شده بودند، طی این مدت دیدگاه‌های خود را در مورد دموکراسی مطرح کردند. این سخنرانی‌ها با ترجمه همزمان به چهار زبان ایتالیایی، انگلیسی، روسی و فرانسه به سمع حاضران می‌رسید. متنی که در زیر می‌خوانید، ترجمه سخنرانی حمیدصدر به زبان آلمانی در این نشست است که به علت مطرح بودن بحث، به فارسی ترجمه شده و در اختیار خوانندگان قرار می‌گیرد.

دمکراسی‌های غربی، ما ایرانیان سکولار و طرفدار دموکراسی را جدی نمی‌گیرند. کمک‌رسانی‌شان به ما به تأییدهای لفظی و اخلاقی محدود میشود.

چند ماه پیش اتفاق کوچکی افتاد که نطق مرا برای مدت مدیدی کور کرد. یکی از روانشناسان معروف وین که میخواست برای بینندگان تلویزیون اطریش تشریح کند که چگونه می‌شود روی عنق اطرافیان تأثیری مثبت گذاشت، چنین گفت:

«راننده من یک ایرانی مهاجر است که در ایران تحصیلاتی داشته و بدین خاطر صبح‌ها معمولاً خُلُقش درهم است. اما برای اینکه خلُقش باز شود، کافی است که راجع به گذشته ایران باستان چیزی از او بپرسم. مثلاً اینکه: آیا راست است که اعلامیه حقوق بشر برای اولین بار در ۲۵۰۰ سال قبل توسط کوروش، پادشاه هخامنشی مطرح شده؟ و او مثل این که دنیا را به او داده باشند گل از گلش می‌شکند و نطقی کوتاه، آتشین و تبختر آمیز راجع به جلال و جبروت آن دوره ایراد می‌کند، با این نتیجه که تا تعطیل شدن کار سنگول و سرحال است.»

با شنیدن این حکایت خشکم زد، چرا که خود من نیز جزو آن ایرانیان مهاجری محسوب می‌شدم که در ایراد نطق‌های آتشین برای اروپائیان دست کمی از آن راننده ندارم. البته با این تفاوت که نطق من در مورد دوران هخامنشی و دست‌آوردهای ایرانیان در آن دوره‌ها نبوده، بلکه در مورد دموکراسی و شانسیها و امکاناتی ایراد می‌شده که ایرانیان داشته‌اند (یا باید می‌داشته‌اند) تا بتوانند به تداوم استبداد خاتمه دهند.

چرا حکومت‌های اروپایی آرزوها و امیال ما را برای کسب یک دموکراسی پارلمانی جدی نمی‌گیرند؟ هرچه باشد ایران اولین کشور خاورمیانه بوده است که به یک قانون اساسی مکتبی به پارلمان‌تاریسم دست یافته؛ قانون اساسی که از طریق مجاهدت مردم در انقلاب مشروطه به دست آمده است.

این دموکراسی در سال ۱۹۰۶ مستقر شد ولی پایدار نماند. اولین کودتای نظامی علیه دموکراسی نوپای ایران در سال ۱۹۲۱ که با کمک لجیستیک انگلستان عملی شد، توانست قانون اساسی را عملاً ساقط کند. دوره بعدی دموکراتیزاسیون در جامعه ما نیز در سال ۱۹۵۳ این بار بکمک انگلستان و ایالات متحده آمریکا از طریق یک کودتای نظامی دیگر متوقف شد.

و نه فقط این، بلکه الیت [نخبگان] سیاسی کشور نیز سرکوب و تارومار و به سکوت وادار گردید تا از تنمه و بقایای آن آدمهائی خریداری شده و فاسد بوجود بیاید، یعنی قشری که از منظر منافع غربی قابلیت سرسپردگی را داشته باشد.

گرچه سخنرانی های آتشین من در این مورد که: «محتاط باشید!» به علت تاثیرات سیاستهای مخرب حکومت اسلامی زمان آن رسیده که اروپائیان از نیروهای لائیک و دموکرات کشور ما پشتیبانی کنند، همواره با تکان سر مورد تائید قرار می‌گرفته ولی هیچ اثر مشهود و موثری نداشته است.

چرا اروپائی ها و آمریکائی ها به این امر که شرایط در ایران مدتهاست برای استقرار یک دموکراسی پارلمانی فراهم شده، با شک و تردید برخورد می کنند؟

تعجب اینجاست که آنها به همین تردید و ناباوری نیز بسنده نکرده، بلکه فعالانه به نیروهای ضد دموکراسی در ایران (چه در قدرت حاکم و چه در اپوزیسیون) و ابقا و تداوم این جریانات کمک می کنند.

این رفتار مرددانه اروپائی ها و آمریکائی ها ناشی از چیست که نه فقط از کمک به تلاش هائی که از طرف جامعه مدنی ایران صورت می گیرد خودداری میکنند بلکه عملاً از آن نیروهائی حمایت می کنند که دموکراسی غربی را ماموریتی شیطانی از طرف کافران می دانند.

کنکاش برای پیدا کردن جوابی قابل قبول مرا به طرف کتابی سوق داد با عنوان «تاریخ مختصر دموکراسی» به قلم یک استاد ایتالیائی بنام «لوچیانو کانفورا» که در دانشگاه شهر «باری» (در ایتالیا) زبان شناسی و ادبیات (فیلولوژی) تدریس می کند، تدوین شده است. وی در این کتاب تلاش می کند برای رفتار ضد دموکراسی دموکرات های غربی جوابی پیدا کند.

در فصل سوم این کتاب به موضوعی میپردازد که بسیار قابل تامل است. او منشأ تردید اروپائیها را نسبت به رشد و توسعه دموکراسی در جاهای دیگر در نحوه و چگونگی تکامل دموکراسی خود اروپائی ها می بیند. وی معتقد است در قرن هجدهم میلادی به این سوال که آیا حقوق بشر، آزادی انتخابات و برابری در برابر قانون شامل همه ی انسان ها میشود، جواب صریحی داده نشده است. برای مثال برای بردگان و سیاه پوستان مستعمرات در آن دوره نمی بایستی چنین حقوقی به رسمیت شناخته می شد.

این اختلاف نظر از همان ابتدا باعث پیدایش دو جناح متخاصم در برابر یکدیگر شد. متن اولیه قانون اساسی آمریکا که در سال ۱۷۸۷ تدوین شده، و در آن اصولاً به مسئله برده داری پرداخته نمی شود، بر پرچم یک جناح قرار گرفته، و مصوبه نشست مجلس قانونگذاری («ناسیونال کوننت») (انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۹۴)، با برسمیت شناختن پرنسیپ عدالت و تعهد به اعلامیه حقوق بشر، برده داری را ملغی و آنرا به فوریت لازم الاجرا می داند، بر پرچم دیگر.

بر اساس شرح و توصیف وی، در آن زمان این دو برداشت و استنباط از آزادی با یکدیگر در تعارض و درگیری شدیدی بودند. او می نویسد: «در یک طرف لیبرالهای انگلیسی قرار داشتند که اسلحه بر کف از بنیاد برده داری دفاع می کردند و در طرف مقابل «مونتانی» (یکی از فراکسیون های مجلس کونوانسیون انقلاب در فرانسه) قرار داشت.

این تفکر نژادپرستانه که سیاهان را ذاتاً غیر آدمی و از نژاد پست می شمرد، برای انگلیسی های لیبرال در آن زمان امری بدیهی به حساب می آمد. در همان روزی که پیشنهاد «دولاکرو» (DELACROIX) را پذیرفت که بر اساس آن برده داری در همه مستعمرات فرانسه ملغی می شد، سر و کله ناوگان جنگی انگلیس نیز در سواحل مارتینیک پیدا شد و انگلیسی ها در تاریخ ۲۴ مارس ۱۷۹۴ این جزایر را اشغال و سیستم برده داری را مجدداً در آنجا مستقر ساختند.

«کانفورا» می پرسد: «چگونه میشود که مدافعین حقوق و آزادی های انسانی، برده داری را نه تنها در مستعمرات خود (و در مناطق دیگری که به تسلط خود در می آورند) بلکه حتی در سر زمین خود (مانند ایالات متحده آمریکا) امری طبیعی قلمداد کنند؟»

وی سپس به این سوال چنین جواب می دهد: «در درجه اول باید اقتصاد را بعنوان علت برشماریم.»

واژه «علت اقتصادی» اگر چه در گوش آدمی، از کشوری که در آن هنوز که هنوز است (یعنی بعد از جنگ سرد) منافع ژئوپلیتیک و اقتصادی غرب بر منافع دموکراتیک مردمان ترجیح داده میشود، آژیرها را به صدا در می آورد، ولی نمی تواند به تنهایی توضیح کافی برای این رفتار ضد دموکراتیک دموکرات ها باشد. بنظر من راسیسم پنهان و نا آشکار نیز نقشی مهم در این ماجرا ایفا می کند.

بعد از انتخاب اخیر اوباما به عنوان اولین رئیس جمهور سیاه پوست آمریکاست که میتوانیم اذعان کنیم که دموکراسی غربی دارد، بعد از دویست سالی که از پیدایش آن می گذرد، خود را از زیر بار گذشته راسیستی خود رها می کند. اروپائی ها در این میان کجا ایستاده اند؟

نه من، بلکه پروفیسور ایتالیائی است که این سوال را به میان می کشد. وی می نویسد:

«این پندار که دموکراسی اختراع یونانیان میباشد، عمومیت پیدا کرده. این مطلب حتی در مقدمه طرح قانون اساسی اروپا که در سال ۲۰۰۳ تهیه شده نیز بچشم می خورد.»

او ادامه می دهد: «از اینجاست که به تدریج به منشاء اشتباهی که مولفین مقدمه قانون اساسی اروپا مرتکب شده اند پی می بریم. آن ها این فضیلت معلمین دبستان ها (البته در کلاسهای ابتدائی آن) را یاد گرفته اند که یونان، مخترع دموکراسی است؛ نوعی پرگویی برای جلب توجه، یک لفاظی سطحی که اگر دقت بیشتری مبذول آن شود، نادرست بودن خود را نمودار می سازد.»

او سپس بعنوان یک فیلولوگ با ارائه فاکتوهای تاریخی ثابت می کند که چرا این ادعا غلط است. وی بعد از تجسسی که در متون یونان قدیم بعمل می آورد، اذعان می دارد که:

«هیچ متنی بر این اساس که نویسندگان آتنی به دموکراسی ارج می گذاشته اند، پیدا نکردم و این موضوع نمیتواند فقط یک تصادف باشد.»

او برای اینکه غلط بودن معادله: یونان برابر است با اروپا و اروپا برابر است با آزادی و دموکراسی را به عنوان یک موضع غلط اثبات کند، اضافه می کند که مخترع دموکراسی نه یونانی ها بلکه ایرانیان بوده اند. به نقل از او:

«هرودوت از مباحثه ای گزارش می دهد که در سالهای ۵۲۱، ۵۲۲ قبل از میلاد در طبقات بالای جامعه ایران آن زمان رواج داشته که انرا بصورت یک گفتگو بازگو می کند. بحث بر سر نوع حکومت بوده و یکی از پیشنهادات این بوده که دموکراسی در ایران استقرار یابد.»

در اینجا قصد ندارم که بر سر استنباط کانفورا در کتابش به جدل بپردازم، ولی حداقل در یک مورد باید حق را به او بدهم. استنباط اتحادیه اروپا از تکامل دموکراسی، کهنه، ایدئولوژیک و «اویرو سانتیستی» (اروپا مدارانه) است.

هرودوت ادعا می کند که «ساتراپ ماردونیوس ایرانی هنگام آماده کردن حمله علیه یونان همه خودکامگان شهرهای یونی را از سمت هایشان برکنار و در همه جا دموکراسی را مستقر کرد.»

البته کانفورا در استنباط خود از کتابهای «هیستورین» (تاریخ) یک، صفحه ۸۰ و «هیستورین» سه، صفحه ۴۳ به قلم هرودوت خیلی محتاط است. می نویسد: «گفتن اینکه دموکراسی ایرانی در یک امپراطوری با آن وسعت از چه وضعیتی برخوردار بوده، دشوار است ولی به هیچ وجه نمی توان منکر این شد که زمینه برای چنین سنتی وجود داشته است.» او در جای دیگر می نویسد: «احتمالا هرودوت

به این خاطر به این مسئله اهمیت میدهد - بی جهت نیست که پیشنهادات اوتانس، اشراف زاده ایرانی را در کتاب تاریخ خود ضبط می کند - او اینکار را بدین منظور انجام می دهد که میخواهد نقش پیش آهنگ ایرانی ها را در خصوص اختراع دموکراسی برجسته سازد.»

بهر حال این مطلب موضوعی است که باید حداقل از نظر تاریخی مورد ارزیابی جدید قرار بگیرد.

نتایجی که کافورا از همه ی این مدارک و شواهد تاریخی گرفته از این قرار است که اگر وجود این بحثها در بین ایرانیان را، ده سال قبل از رفرم های «کلاستنس» در یونان، که بنا به نقل قول آنتی ها بعنوان مبدا غیرقابل تردید و بلامنازع، سرآغاز دموکراسی در یونان شناخته می شود، بپذیریم، آن وقت این مسئله که بالاخره چه کشوری مخترع دموکراسی است، به کلی فرق می کند.

در حین قرائت کتاب لحظه ای تجسم کردم که دارم مانند روانشناس وینی در حال آوردن نقل قول از هرودوت از عزت و احترام دموکراتیک ایرانیان در مقابل شنوندگان اروپائی دفاع میکنم، و به این خاطر از کار خودم خنده ام گرفت.

و لیکن چرا می بایستی به این دلیل از دنبال کردن این موضوع صرفنظر کنم؟

بعنوان یک مصدقی، یعنی کسی که به یکی از قدیمی ترین نهضت های دموکراسی خواهی در ایران، تعلق دارد، بخوبی می دانم که معنی گیر کردن بین دو جبهه متخاصم در یک جنگ یعنی چه. در تمام مدتی که جنگ سرد بین دو بلوک غرب و شرق در جریان بود، طرفین دعوا ما را مظنون و متهم می دانستند به اینکه «اسب تروپای» طرف مقابل می باشیم. غربی ها به ما سرکوفت می زدند که با ساده لوحی خود جاده صاف کن سلطه ی کمونیست ها باشیم. طرفداران شوروی نیز بما تهمت می زدند، مباشر و جاده صاف کن امپریالیسم آمریکا باشیم. هر دو طرف هیچگاه کوچکترین شانس را برای دموکراسی و هواداران آن در ایران باقی نگذاشته اند. همانطور که برای لومومبا، سوکارنو و آلینده این شانس را باقی نگذاشتند، دولت مصدق را نیز با توطئه های خود ساقط کردند. با دکتر بختیار هم قبل انقلاب اسلامی همین کار را کردند. آنان را بطور سیستماتیک حاشا کردند، منکر شدند و کنار زدند، همانطور که در افغانستان طالبان و در راس آنها بن لادن را بر احمدشاه مسعود، یعنی یکی از لیبرال ترین عناصر مجاهدین، ترجیح داده به زیر حمایت خود گرفتند.

فهرست رفتارهای ضد دموکراسی دمکرات های غربی آنقدر بلند بالا است که حجم آن چندین و چند کتاب به حجم داستانهای هزار و یکشب را پر می کند.

باری، یک روز با این پرسش که این اشراف زاده ایرانی یعنی اوتانس چه کسی بوده و ساتراپ ماردونیوس چه کسی، کتاب کافورا را برداشته و به کتابخانه ملی وین رفتم.

چگونگی ریختن طرح یک شکایت نامه خطاب به اتحادیه اروپا

ولیکن آن امری که سبب شد بفرک نوشتن این شکوائیه بیافتم، موضوع دیگری بود. خبری بود که در ۲۶ نوامبر ۲۰۰۸ در «فرانکفورت آلمگامینه تساپونگ» تحت عنوان «امضا علیه برجسب تروریسم» منتشر شده بود:

"در این روزها رئیس کمیسیون حقوقی پارلمان آلمان (بوندس تاگ) یک زن ایرانی را که از طرف حکومت بعنوان رهبر یک سازمان تروریستی معرفی می شود، می پذیرد، تحسین میکند و در تمام آلمان همراهی می کند. رئیس کمیسیون حقوقی، آندره آس شمیت، از حزب دمکرات مسیحی، این موضوع را از زاویه دیگری می بیند. وی «مریم رجوی» را که در شهر پاریس در مهاجرت بسر می برد خود را رئیس اپوزیسیون و رئیس شورای مقاومت ملی خطاب میکند، زنی شجاع می نامد. روز سه شنبه وی به همراهی شمیت و دیگر نمایندگان پارلمان («بوندس تاگ») از بنای یادبود هولو کاست دیدار نمود. سه شنبه نیز خانم رجوی به دعوت «جامعه ملل مورد تهدید» و «کمیته همبستگی برای یک ایران آزاد» همچنین به عنوان میهمان تعدادی از نمایندگان مجلس در خانه جامعه پارلمانی که روبروی رایشتاگ قرار دارد حضور یافت. تنها به این دلیل میتوان اولین ملاقات وی را از آلمان به عنوان موفقیتی برای شورای ملی مقاومت محسوب نمود. اکثریت این سازمان را مجاهدین خلق تشکیل می دهند که تاریخی خونین را در پشت سر دارند. حرکت دانشجویی که در سالهای شصت با جهت گیری های مارکسیستی بنیاد گذاشته شد، تحت رهبری شوهر خانم رجوی به مبارزات علیه رژیم شاه ادامه داد. با وجود شور و شادی اولیه از انقلاب اسلامی خمینی بزودی جنگ مسلحانه ای را در مقابل حکومت ملاها اعلام نمود. سران مجاهدین به کشور عراق گریختند و در جوار صدام حسین به مبارزه علیه ایران دست زدند. از آخرین اقدام خشونت آمیز و غیر قانونی این سازمان

۱۸ سال می‌گذرد. در این اقدام این سازمان به نمایندگی‌های دیپلماتیک ایران در یازده کشور اروپایی، منجمله سفارت ایران در بن و کنسولگری در هامبورگ و مونیخ حمله برد. ولیکن ده سالی می‌شود که این سازمان اقدامات خشونت آمیز را کنار گذاشته، امری که از جانب ناظرین منتقد نیز تأیید می‌شود.

اینطور به نظر می‌رسد که اولین اطلاعات در مورد برنامه اتمی ایران از طرف ایرانیان مهاجر نشأت می‌گیرد. با وجود این، شورای سیاست خارجی پارلمان اروپا این سازمان را در سال ۲۰۰۲ در لیست سازمانهای تروریستی قرار داد و آنرا مانند حماس، پ‌کا و «پلنگهای» تامیلی ارزیابی نمود. با این نتیجه که نه تنها از کمکهای مالی اتحادیه اروپا محروم می‌شوند، بلکه حتی حسابهای بانکی این سازمان مسدود می‌شود. خانم رجوی و حامیان وی سالهاست که علیه برجسب تروریستی از طریق شکایت به دادگاه‌ها اقدام میکنند. این سازمان بنا به ادعای خود صد و بیست هزار عضو دارد. محکمه‌های مختلف که آخرین آن در یک ماه قبل توسط دادگاه اتحادیه اروپا حق را به شاکیان مجاهد داده است. در برلین، در میان جمع اعضا برجسته پارلمان خانم رجوی از این که اقدام مبتکرانه او مورد حمایت صد و پنجاه تن از نمایندگان مجلس قرار گرفته تشکر نمود. در سه پرونده قطوری که از طرف ۹ نفر از روسای کمیسیونهای مختلف همه فراکسیون‌ها امضا شده، این نمایندگان از دولت آلمان می‌خواهند تا «در همکاری با شورای رهبری پارلمان اروپا برای رهائی این سازمان از برجسب تروریستی کوشش نمایند».

خانم رجوی از بودن در میان نمایندگان حاضر احساس نامطلوبی نداشت. شمیت خطاب به وی گفت: «شما نیز حق دارید مقاومت کنید!» او اعضا بسیاری از این سازمان را می‌شناسد و میداند که هر صفتی به آنان بپردازد صفت تروریست نمب بپردازد. هاینس شمیت، عضو فراکسیون سوسیال دمکرات از پافشاری شورای مقاومت در تبلیغ برای خود که گاهی اوقات حالت روش‌های گروه‌های ضربتی به خود می‌گیرد با تحسین سخن گفت. خانم رجوی این انتقاد را که سازمانش مانند یک فرقه (سکت) عمل می‌کند و از او بدون دیدی انتقادی و چشم بسته پیروی می‌نماید، با لبخندی، «تبلیغات رژیم» نامید.

این خبر حتی اگر در جزئیات نادرست باشد، نشان می‌دهد که این اتفاق نیز مانند بسیاری دیگر از این «اتفاقات» مثالی است از رفتار دو بعدی اروپائی‌ها در دفاع از دمکراسی و حقوق بشر در ایران.

یک مثال دیگر از این رفتار را مطرح می‌کنم تا شما را متوجه رفتار سیاستمداران اروپائی نسبت به دمکراسی و طرفداران واقعی آن در ایران بنمایم.

حدود دو سال قبل پارلمان هلند قانونی را باتفاق آرا تصویب میکند مبنی بر اینکه ۱۵ میلیون یورو برای ایجاد یک فرستنده تلویزیونی به زبان فارسی تخصیص داده شود. وزارت امور خارجه هلند مخالفت می‌کند و با تقسیم این مبلغ بین سازمانهای مختلف حقوق بشری از کشورهای گوناگون عملاً کاری می‌کند که این بودجه که در اصل برای حمایت از آزادی بیان و تقویت پلورالیسم ژورنالیستی در دوران دولت خاتمی در ایران منظور شده بود به یک حداقل تقلیل پیدا کند. «پرس ناو»، سازمانی که برای وزارت امور خارجه هلند نقش کار پرداز را بازی می‌کند، مامور میشود با این مبلغی که به حداقل رسیده یک فرستنده رادیویی و چند سایت به زبان فارسی براه بیاندازد.

چند ژورنالیست ایرانی که برخی از آنها از ایران فرار کرده اند روی این پروژه کار می‌کنند و دلشان را به این خوش می‌کنند که هلند لیبرال استقلال ژورنالیستی ایشان را تضمین کند. «رادیو زمانه» بصورت یک فرستنده رادیویی اینتر آکتیو شروع بکار می‌کند.

به تدریج روشنفکران، جوانان و هنرمندان، در خارج و در ایران به آدمهای مضحکی که در پارلمان هلند، در وزارت امور خارجه این کشور و در کار پرداز «پرس ناو» نشسته اند، اعتمادشان جلب می‌شود و در حمایت از این رادیو (که با رادیوهای خارجی دیگر فرق دارد) فعال می‌شوند.

درست زمانی که تعداد شنوندگان و کاربران این فرستنده از مرز یک میلیون می‌گذرد، ناگهان قبل از انتخابات در ایران از وزارت امور خارجه هلند به پرس ناو ندائی می‌رسد که از این بی‌بعد باید بودجه فرستنده زیر نظر هلندی‌ها باشد. مدیر ایرانی رادیو که زیر بار نمی‌رود برکنار میشود و به تیم ژورنالیستی که وی در همه جا (در ایران و در بقیه نقاط جهان) دور خود جمع کرده، حالی میکنند که در صورت مخالفت با این تصمیم، باید گورشان را گم کنند و بروند.

برای اینکه دمکراسی لیبرال نوع هلندی و بخصوص تعریف آنها را از پلورالیسم ژورنالیستی بشناسیم، نامه ای را که کار پرداز وزارت امور خارجه هلند یعنی پرس ناو خطاب به همکاران این رادیو نوشته در زیر می آورم.

"تاکنون توضیحات کافی در مورد تصمیم هیات مدیره رادیو زمانه راجع به پیشنهاد مسئولیت سر دبیری به آقای مهدی جامی و جواب منفی ایشان به این تصمیم داده شده. نظر هیات رئیسه «پرس ناو» بعنوان پرداخت کننده وجوه مالی، حامی و رهنمود دهنده و مشاور حقوقی رادیو زمانه واضح و قاطع (برو برگرد ندارد) است. آقای جامی از مسئولیت خود کنار گذاشته می شود و بزودی اخراج خواهد شد. وی دیگر به این مجمع تعلق ندارد. من این تصمیم را به اطلاع وزارت امور خارجه نیز رسانده ام.

همانطور که مشاور حقوقی رادیو زمانه ابراز داشته، همکاران دیگر رادیو زمانه که با این تصمیم مخالفند یا رابطه نزدیکی با آقای جامی حس می کنند تا ادامه کار رادیو زمانه، میتوانند به دلخواه خود امکانات دیگری را برای انتشار مطالبشان جستجو کنند. در این دوره رفع بحران و تجدید سازمان رادیو زمانه، صدمه زدن به اعتماد به امور داخلی رادیو زمانه و انتشار مطالبی که به وجهه رادیو زمانه ضرری برساند، قابل قبول نخواهد بود.

تنها فردی که منبع بعنوان یک مرجع اجازه دارد با مطبوعات تماس بگیرد، رئیس هیات مدیره رادیو زمانه آقای بیژن مشاور است. در صورت غیبت ایشان آقای «جوب دال مایجر»، عضو هیئت مدیره رادیو زمانه، مسئولیت تماس با وسائل ارتباط جمعی را بر عهده خواهد داشت.

هیات مدیره رادیو زمانه آقای حسین علوی را به عنوان کمیسار (مامور ویژه ی) رادیو گمارده ووو...

مدیر کمیساری رادیو زمانه

زوران جوکانوویچ".

قصده داشتیم در شکایت نامه ای که به پارلمان اروپا می نویسم چند برداشت لوچیانو کانفورا را نیز از منبع اصلی آن نقل کنم. در کتابخانه ملی وین دو جلد از کتاب های تاریخ هرودوت (هیستورین سه و هیستورین چهار) را سفارش دادم و طی سه ساعتی که در سالن قرائت کتابخانه منتظر رسیدن کتابها بودم، به تحریر نامه در سرم ادامه دادم.

ولی در حین تحریر این نامه در سر، کم کم این احساس بمن دست داد که حالت شوهر مهاجر ایرانی آن روانشناس معروف وینی را بخود گرفته ام: یک ایرانی مستاصل که در انتظار گرفتن تائید و تصدیق دموکرات بودن خود از جانب اروپائی هاست.

برای خود مجسم کردم که مقابل گروهی از نمایندگان پارلمان اروپا ایستاده ام و در حالیکه یک جلد کتاب هرودوت را در دست چپ و یک جلد کتاب کانفورا را در دست راست خود گرفته ام، هوار میکشم: بالاخره وقت آن رسیده که اشتباهات مندرجه در مقدمه («پره آمیل») قانون اساسی اروپا در سال ۲۰۰۳ مرتفع شود!

و در این میان ناگهان صدائی درونی بمن نهیب زد: «دست بردار و خود را بیش از این اسباب دست نکن!»

با شنیدن این ندا از خیر گرفتن دو جلد کتاب سفارش داده شده و نوشتن نامه ای به نمایندگان پارلمان اروپا گذشتم و بی سروصدا، طوری که کفشهایم صدا نکند، سالن قرائت کتابخانه را به قصد خانه ترک کردم.